

تنش های امپریالیستی بین
ایران و گانگسترهای دمکرات
موضع و وظایف انترناسیونالیستی



صدای انترناسیونالیستی

آدرس سایت و ایمیل صدای انترناسیونالیستی به قرار زیر است:

Homepage:

www.internationalist.tk

Email:

inernationalist.voice@gmail.com

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

فهرست مطالب:

۴	مقدمه
۵	ایران مدعی قدرت منطقه ای
۶	تاریخچه کوتاهی از انرژی اتمی ایران
۷	تحریم های اقتصادی
۹	تحریم نفتی ایران
۱۰	فروش تجهیزات به ایران توسط اسرائیل
۱۱	روابط ایران و اسرائیل
۱۲	حمله اسرائیل به تاسیسات هسته ای ایران
۱۴	جنگ پنهانی گانگسترها
۱۶	رابطه اسرائیل با دیگر کشورهای خاورمیانه
۱۶	بی ثبات کردن سوریه
۱۸	تسلیح خاورمیانه توسط گانگسترهای دمکرات
۲۰	اپوزسیون سازی برای آینده ایران
۲۱	جناح چپ سرمایه
۲۴	وظایف انترناسیونالیستها
۲۴	توضیحات:
۲۷	خطوط اصلی مواضع:

مقدمه

بعد از فروپاشی نظام دو قطبی و پیروزی بلوک غرب، دمکراتها وعده صلح جهانی و رفاه عمومی را دادند. قرار بود نظم جدید، نظمی بدون جنگ و بحران اقتصادی باشد. در نظم جدید بورژوازی آمریکا سعی کرد هژمونی خود را بعنوان قدرت برتر جهانی حفظ کند که در آن آمریکا هیچ رقیبی نداشت. این جاه طلبی آمریکا منجر به جنگ و نا آرامی در سراسر جهان شد، که بعنوان مثال می توان به جنگهای بالکان، افغانستان، عراق و ده ها جنگ کوچک دیگر اشاره کرد.

۲۹ اسفند ۱۳۸۱ آمریکا در راستای حفظ هژمونی خود و برای شاخ و شانه کشیدن به رقبای گانگستر خود بخصوص فرانسه و آلمان و با عنوان اینکه عراق دارای سلاح های کشتار جمعی است حمام خون براه انداخت. ولی تاکنون آمریکائی ها موفق نشده اند سلاح های کشتار جمعی در عراق پیدا کنند. آمریکا تنها گانگستری است که تا بحال دو بار از بمب اتمی استفاده کرده است. دستور بمباران اتمی هیروشیما - ناگزازی توسط جنایتکاری چون «هری ترمین» داده شده بود که در اثر آن حدود ۲۲۰،۰۰۰ نفر از مردم غیر نظامی در گرمای چندین میلیون درجه حاصل از فعل و انفعالات حاصله از بمب اتمی جان باختند و بعنوان سندی از جنایات گانگستر بزرگ در تاریخ بشریت به ثبت رسید.

در ۲۴ آذر ماه ۱۳۹۰ آمریکا به حضور نظامی خود در عراق پایان داد. «لئون پنتا» در سخنرانی خود بمناسبت خروج نیروهای آمریکائی از عراق گفت: "جنگ عراق دارای ارزش بسیاری در خونها و دلارها برای ما بود، حدود ۷۵۰ میلیارد دلار هزینه و ۴۴۸۷ کشته." [۱]

اما تعداد قربانیان عراقی بسیار دردناک تر و اسفناک تر از این ارقام است، موسسه تحقیقاتی (Opinion Research Business) تعداد قربانیان عراقی را ۱،۰۳۰،۰۰۰ اعلام کرده است و زیر ساخت عراق نیز آسیب بسیار جدی دیده است. این در حالی است که دولت عراق با دولت ایده آل آمریکا بسیار فاصله دارد و ایران نفوذ زیادی در دولت عراق دارد.

در کنار اینها مخالفت ترکیه با سیاستهای اسرائیل که مخالف سیاست آمریکاست و یا تهدید دولت اسرائیل به بمباران تاسیسات هسته ای ایران که با سیاست آمریکا در تناقض است. پافشاری آمریکا به بی ثبات کردن سوریه که خلاف منافع اسرائیل در حال حاضر است. همگی اینها بیانگر افول قدرت آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت جهانی در خاور میانه است.

درک شرایط حاضر و پاسخ دادن به ملزومات آن تنها از طریق درک مفهوم امپریالیسم در عصر گنبدگی سرمایه امکان پذیر است، یعنی از طریق درک توسعه و تکامل سرمایه داری جهانی و بازار جهانی است که می توان افق و دورنمای انترناسیونالیستی ارائه داد. اگر در دوران رشد سرمایه داری امپریالیست ها بدنبال مستعمرات جدید بودند، در عصر انحطاط سرمایه داری، در عصر امپریالیسم، امپریالیسم مربوط به توزیع مجدد بازار جهانی است و این امر شامل تمامی کشورهای جهان است. در چنین شرایطی، تمامی کشورها، چه گانگسترهای بزرگ مانند آمریکا و بریتانیا و چه گانگسترهای کوچک مثل ایران و ترکیه سعی در تضعیف دیگری و تسخیر بازار همدیگر را دارند.

ایران در راستای جاه طلبی های امپریالیستی خود، خواهان نقشی برای خود در قدرت منطقه است. گانگسترهای بزرگ (امپریالیستهای بزرگ) می خواهند نقش او را تضعیف کنند. ظاهراً یک همگرایی در بین دمکراتها نیز برای محدود کردن ایران در ایفای نقش قدرت منطقه ای بوجود آمده است. البته گانگسترهای اروپائی امیدوارند که پروسه تضعیف قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران منجر به افزایش نفوذ قدرتهای اروپائی گردد. روسیه و چین نیز دلیلی نمی بینند که نفوذ رو به افول آمریکا در خاورمیانه را تقویت کنند. ایران نیز بر منافع امپریالیستی خود و ایفای نقش قدرت منطقه ای پای می فشارد و مایل نیست تحت فشار تنبیهات گانگسترهای بزرگ از موضع خود کوتاه بیاید.

ایران مدعی قدرت منطقه ای

ایران در راستای جاه طلبی های امپریالیستی خود، برای ایفای نقش رهبری در قدرت منطقه ای است و این مسئله محدود به رژیم کنونی نیست. شاه نیز چنین جاه طلبی های امپریالیستی داشت که خود را شاه شاهان می نامید. و در رویای تحقق امپراطوری کورش در زمان مدرن بود که برنامه های خود را در این راستا تحت عنوان «به سوی تمدن بزرگ» ارائه داده بود. قرار بود طی چند برنامه عمرانی ایران از یک کشور عقب مانده به یک کشور صنعتی تبدیل شود. طبق همان چشم انداز پیش بینی شده بود ایران در سال ۱۳۸۰ شمسی پیشرفتهای صنعتی و رفاه اجتماعی برابر با کشورهای فرانسه و انگلیس داشته باشد. ایران در سال ۱۳۵۷ پنجمین ارتش غیر اتمی جهان را داشت که نقش ژاندارم منطقه را در راستای منافع امپریالیستی خود ایفا می کرد. در اوایل دهه ۵۰ شمسی ارتش شاهنشاهی در راستای ایفای نقش قدرت منطقه ای خود به سرکوب وحشیانه جنبش ظفار در کشور عمان پرداخت. [۲]



نباید فراموش کرد که ایران در طول تاریخ مدرن، ۳۰۰۰ سال گذشته، قدرت منطقه ای بوده و ۹۰۰ سال از این ۳۰۰۰ سال یکی از «ابر قدرتهای جهانی» بوده است. جمهوری اسلامی با توجه به فاکتورهای چون میزان جمعیت، قدرت نظامی، قدرت صنعتی، داشتن نفوذ در جنبش های ارتجاعی و

اسلامی منطقه همچون حزب الله لبنان، گروههای شیعی عراق، حماس در فلسطین و غیره، نفوذ در عراق، حتی تا حدودی در افغانستان و همچنین اتحاد استراتژیک با سوریه مدعی گانگستری منطقه است. ایفای نقش قدرت منطقه ای توسط ایران در تضاد با منافع امپریالیستی غرب قرار دارد.

قدرت اتمی و نظامی یکی از فاکتورهای لازم برای هر کشوری در جهت ایفای نقش قدرت منطقه ای است. در این راستا در سال گذشته جمهوری اسلامی مانورهای متعددی را انجام داده است که مانور «رزمایش ولایت ۹۰» با هدف تمرین کردن برای بستن تنگه هرمز انجام گرفت. مانور

نظامی و زمینی «والفجر» توسط سپاه پاسداران، مانور موشکی «پیامبر اعظم» و ده ها مانور دیگر در سالهای گذشته همگی برای نشان دادن قدرت نظامی ایران بوده است. علاوه بر اینها در لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ جمهوری اسلامی، به پیشنهاد دولت، بودجه دفاعی افزایشی ۱۲۷ درصدی داشته است. این در شرایطی است که دولت با ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری مواجه است.

توضیح این نکته ضروری است که هدف دمکراتها در حال حاضر نه تغییر رژیم در ایران بلکه تضعیف قدرت اقتصادی، صنعتی و نظامی ایران تا چنان حدی است که عملاً نتواند ادعای قدرت منطقه ای داشته باشد. مادامیکه بورژوازی آلترناتیو مناسبی برای رژیم کنونی پیدا نکند، نه تغییر آن بلکه تضعیف آن در دستور روز قرار می گیرد. همانطوری که در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۳۶۹ صدام حسین را سرنگون نکردند بلکه او را بسیار تضعیف کردند ولی همچنان سر پا ننگه داشتند.

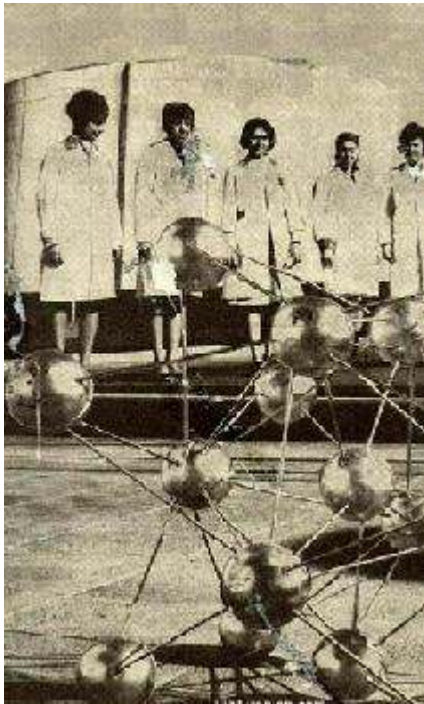
ترکیه در راستای اهداف امپریالیستی خود یکی دیگر از مدعیان قدرت منطقه ای است. ترکیه به لحاظ جمعیتی، اقتصادی و نظامی دست کمی از ایران ندارد و یک برتری نسبت به ایران دارد و آن هم این است که از حمایت مستقیم غرب برخوردار است. ترکیه با ایدئولوژی «پان ترکیسم» سعی دارد نقش رهبری را برای پان ترکیسم در منطقه ایفا کند و به همین خاطر در جنبش های ارتجاعی ناسیونالیستی نفوذ پیدا کند. مثل ناسیونالیسم جمهوری آذربایجان، جنبش ناسیونالیستی آذربایجان ایران، ترکهای عراق، ترکهای ترکمنستان و غیره.

از سوی دیگر ترکیه در راستای منافع امپریالیستی خود و در راستای نفوذ در جنبش های اسلامی و عربی، مواضع ضد اسرائیلی می گیرد. ترکیه نه تنها متحد رسمی اسرائیل در منطقه بود بلکه تنها کشور منطقه بود که مانور و همکاری نظامی وسیعی با اسرائیل داشته است. در چنین زمینه ای است که «رجب اردوغان» همچون قهرمان در میدان تحریر قاره با شور و شوق مورد استقبال قرار می گیرد و صدای ترکیه در صفحه فارسی خود می نویسد: " میدان تحریر قاهره اینبار صحنه شور و هیجان نسبت به ترکیه بود. " [۳]

عربستان سعودی کشور دیگر مدعی گانگستری منطقه ای است. عربستان سعودی توان جمعیتی، صنعتی، اقتصادی و یا حتی نظامی قابل مقایسه با ایران را ندارد. در جنبش های ارتجاعی اسلامی و ناسیونالیستی نفوذ چندانی ندارد. تکیه عربستان سعودی بر پول نفت و صنعت مذهب (درآمد حاصل از زوار مکه که کمتر از درآمد نفت نیست) دارد. عربستان سعودی بیشتر بر شیخ نشین های منطقه خلیج فارس نفوذ دارد. تقویت اپوزسیون سوریه و سرکوب اعتراضات بحرین توسط عربستان سعودی در راستای ایفای چنین نقشی است.

تاریخچه کوتاهی از انرژی اتمی ایران

شاه شاهان از همان دهه ۵۰ میلادی در راستای بلند پروازیهای امپریالیستی خود پدیده ای که بعدها «به سوی تمدن بزرگ» نام گرفت قصد داشت ایران را به یک قدرت اتمی تبدیل کند. البته مشوق او در این زمینه ایالات متحده آمریکا بود. بنیاد پژوهشی «استنفورد» آمریکا در روند تحقیقات خود



برای پیشرفت صنعتی ایران تولید ۲۰ هزار مگاوات برق تا سال ۱۳۷۴ را ارائه داده بود و ایده آل ترین راه برای رسیدن به این هدف را تاسیس نیروگاه های هسته ای مطرح کرده بود. برای تحقق این هدف، ایران در سال ۱۳۴۷ به عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی درآمد. در این راستا شاه در سال ۱۳۵۳ سازمان انرژی اتمی ایران را به ریاست دکتر اکبر اعتماد تاسیس کرد که حدود یک چهارم دانشمندان آن زن بودند.

برای نیل به اهداف خود ایران قرار داد احداث دو راکتور ۱۳۰۰ مگاواتی برای نصب در بوشهر را با شرکت آلمانی «زیمنس» به امضاء رساند. در مهر ماه ۱۳۵۶ فرانسه برای احداث دو نیروگاه هسته ای به ظرفیت ۹۰۰ مگاوات در «دارخوین» و نزدیکی اهواز با مقامات ایران به توافق رسید، که مسئولیت اجرای آن را شرکت «فراماتوم» به

عهده داشت. در آذر ۱۳۵۶ آلمان غربی مجوز ساخت ۴ راکتور هسته ای را به شرکت «کرافت ورک یونیون» (KraftwerkUnion) داد. ایران در راستای اهداف امپریالیستی خود در سال ۱۳۵۴ دو میلیارد دلار در مجتمع غنی سازی اورانیم «یورودیف» (Eurodif) در منطقه تریکاستن فرانسه سرمایه گذاری کرد که به موجب آن ایران می توانست از فن آوری غنی سازی یورودیف بهره مند شود.

بعد از تغییر رژیم در ایران در سال ۱۳۵۷ هیچکدام از کشورهای غربی طرحهای خود را به پیش نبردند. حتی شرکت فرانسوی «یورودیف» علیه ایران اقامه دعوا کرد که پروژه ده ساله خود را متعهد نشده است و تقاضای خسارت کرد. ۹۰۰ میلیون فرانک از سرمایه گذاری ایران بعنوان خسارت محسوب شد و بقیه سرمایه گذاری به شکل کالای فرانسوی به ایران داده شد.

سالها بعد در سال ۱۳۷۳ ایران قرار تکمیل و راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر را با روسیه منعقد کرد. در فروردین ۱۳۸۵ دانشمندان ایرانی موفق به تولید چرخه کامل سوخت هسته ای در مقیاس آزمایشگاهی شدند و به این ترتیب ایران به کشورهای عضو باشگاه اتمی پیوست. از سال ۱۳۸۲ کشورهای غربی خواستار توقف غنی سازی اورانیم شدند. غربی ها به فعالیتهای هسته ای ایران مشکوک هستند و ادعا می کنند که پشت فعالیتهای صلح آمیز هسته ای ایران، تلاش برای ساختن بمب اتمی قرار دارد، که می خواهند جلو مسلح شدن ایران به بمب اتمی را بگیرند.

تحریم های اقتصادی

متمدن های غربی اعلام کرده اند که نمی توانند ایران مجهز به سلاح اتمی را تحمل کنند، کسانی که خود سلاح اتمی دارند و دو بار آن را علیه مردم بی گناه بکار برده اند. لذا تحریم های اقتصادی علیه ایران اعمال می کنند تا ایران قادر به تولید سلاح اتمی نشود. [۴] تورم نجومی با توجه به

کاهش ارزش ریال و چاپ اسکناس بدون پشتوانه از سوی دولت ایران از عوارض تحریم های اقتصادی دمکراتها است.

در رابطه با تحریم ها در فضای سیاسی ایرانی و غیر ایرانی عموماً دو نگرش وجود دارد. نگرشی که موافق تحریم ها است، معتقد است تحریم ها جمهوری اسلامی را تضعیف می کند و نارضایتی ها را افزایش میدهد که در روند خود به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر می شود. مخالفان تحریم، عوارض تحریم ها، عواقب سیاسی تحریم های دولتهای غربی و احتمال حمله نظامی آنها و عواقب چنین اقداماتی را مطرح می کنند. قطعاً برای انترناسیونالیستها دو آلترناتیو یعنی موافق تحریم یا مخالف تحریم که هر دو در چهارچوب نظام سرمایه داری هستند، مفهومی ندارد بلکه زیر سوال بردن سرمایه داری و ارائه آلترناتیو خارج از نظام سرمایه داری یعنی مبارزه در راستای تحقق انقلاب اجتماعی که دولت سرمایه را در سراسر جهان هدف قرار میدهد، مفهوم پیدا می کند و برای آن تلاش می کنند.

بار سنگین تحریم ها و فشارهای اقتصادی و روانی حاصل از آنها، کمر طبقه کارگر و قشر تحتانی جامعه را خرد می کند. بورژوازی ایران نیز تمام عوارض ناشی از بربریت سرمایه داری را به گردن تحریم ها می اندازد و احساسات ناسونالیستی توده ها را در دفاع از میهن تحت هر شرایطی تحریک می کند.

با توجه به شرایط پیچیده اقتصادی امروز ایران عملاً نمیتوان به آمارهای رسمی مرکز آمار ایران، بانک مرکزی یا حتی آمارهای مراجع بین المللی مراجعه کرد. شاخص هائی مانند نرخ رشد نقدینگی، نرخ ارز، شاخص رشد اقتصادی، افق بسیار سیاهی را برای اقتصاد ایران ترسیم می کند. تورم ۳۰ درصدی را حتی روزنامه های دولتی نیز برای سال ۱۳۹۰ اعتراف می کنند و می نویسند: "با توجه به موارد گفته شده یعنی رشد قیمت ارز و قیمت کالاهای وارداتی از یکسو و کاهش نرخ رشد اقتصادی می توان انتظار داشت در سال جاری [یعنی ۱۳۹۰] نرخ رسمی تورم در پایان سال در مرز ۳۰ درصد باشد." [۵]

منتهی تورم واقعی و فشار بر طبقه کارگر و قشر محروم جامعه بسیار بالاتر از اینهاست. ما یک مقایسه ای از چند کالای اساسی در اول و آخر سال انجام داده ایم:

نام مواد	قیمت اول سال	قیمت آخر سال	درصد تورم
یک بسته شکر	۱۰۰۰ تومان	۱۵۵۰ تومان	۵۵ درصد
یک پاکت شیر	۸۰۰ تومان	۱۲۰۰ تومان	۵۰ درصد
بنزین	۱۰۰ تومان	۷۰۰ تومان	۶۰۰ درصد
نان	۴۰۰ تومان	۶۰۰ تومان	۵۰ درصد
کاغذ آ چهار	۱۰ تومان	۲۰ تومان	۱۰۰ درصد
نمک خوراکی	۲۰۰ تومان	۳۵۰ تومان	۷۵ درصد
برنج ۲۰ کیلوئی	۲۲ هزار تومان	۵۶ هزار تومان	۲۵۰ درصد
			۱۶۸ درصد

ورشکستگی صنایع و بدنبال آن بیکار شدن بخش زیادی از کارگران از عواقب تحریم های اقتصادی است. در چنین شرایطی است که خبر گزاری ایلنا ۱۲ بهمن ۱۳۹۰ نوشت: "رییس کانون انجمن های صنفی کارفرمایان از احتمال بی کاری بیش از دو میلیون کارگر خدماتی در پی اجرای مصوبه هیات وزیران مبنی بر لغو قرارداد با شرکت های پیمان کاری برای تامین نیروی انسانی خبر داد."

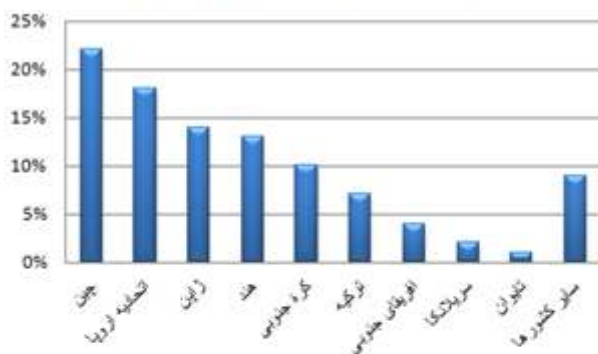
با عملی شدن تحریم های جدید اتحادیه اروپا، «سویفت» سازمان جهانی انتقالات بین بانکی، نه تنها بانک مرکزی ایران بلکه دیگر بانک ها و نهاد های مالی را از دسترسی به خدمات خود محروم کرد.

در چنین شرایطی است که ایران برای پرداخت بهای غلات وارداتی خود مجبور می شود از شمش طلا و بار تانکر های نفت استفاده کند. [۶] کابوس قحطی کالا و بیکاری گسترده یعنی فلاکت اقتصادی طبقه کارگر یعنی نابودی فیزیکی طبقه کارگر از آثار شوم تحریم های دموکراتها است.

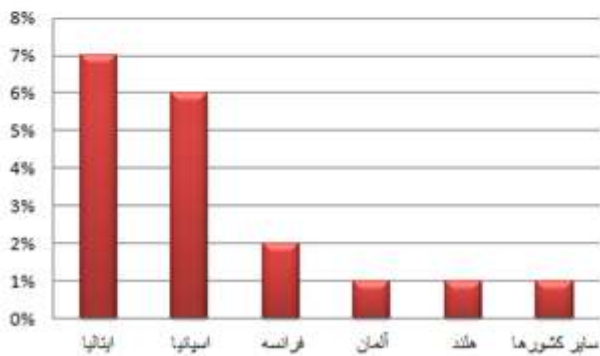
تحریم نفتی ایران

ایران نقش و جایگاه ویژه ای در تامین انرژی جهان دارد. ایران چهارمین منبع ذخایر نفتی و دومین ذخایر گاز طبیعی جهان را داراست و همچنین به تنگه هرمز دسترسی دارد. اتحادیه اروپا در واکنش به برنامه اتمی ایران ۳ بهمن ۱۳۹۰ در چهار چوب تحریم ها، واردات نفتی از ایران را از اوایل تیر ماه ۱۳۹۱ مورد تحریم قرار داد.

فروش نفت ایران نیمه اول ۲۰۱۱



فروش نفت ایران به اتحادیه اروپا



اتحادیه اروپا به کشورهای عضو وارد کننده نفت مهلتی ۶ ماهه داد تا جایگزین مناسبی پیدا کنند. شبکه تلویزیونی «پرس تی وی» وابسته به جمهوری اسلامی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰ خبر از قطع صدور نفت به کشورهای عضو اتحادیه اروپا داد ولی وزارت امور خارجه ایران این خبر را تکذیب کرد و اعلام کرد که "فعلا نفت ایران به کشورهای اروپایی قطع نشده است".

هم اکنون بلژیک، هلند و جمهوری چک خرید نفت از ایران را متوقف کرده اند و دیگر کشورهای وارد کننده نفت مثل ایتالیا، اسپانیا و یونان هم در حال کاهش واردات نفت خود از ایران هستند

در ضمن بستن حسابهای بانک مرکزی ایران مشکلات اساسی برای وارد کنندگان

نفت ایران بخصوص هندوستان و چین بوجود آورده است. بخاطر تحریم ها کشورهای خریدار نفت عملاً نمی توانند از طریق سیستم بانک جهانی بهای نفت خرید شده را پرداخت کنند.

از سوی دیگر عربستان سعودی نیز گفته است در صورت تحریم نفت ایران، حاضر است کسری نفت بازار را تولید کند. بخش قابل توجهی از انرژی جهان از تنگه هرمز منتقل می شود و از اهمیتی استراتژیک برخوردار است. حدود ۹۰ درصد تولیدات نفتی کشورهای حاشیه خلیج فارس از تنگه هرمز صادر می شود و بخش عظیمی از واردات آنها از این تنگه وارد می شود. محمد اسماعیل کوثری، نایب رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، بتاريخ سوم بهمن ۱۳۹۰ اعلام کرد: «اگر غربی ها از خرید نفت ایران صرف نظر کنند، ما نفت را به مشتریان غیر اروپایی خواهیم فروخت و اما اگر اخلاقی در فروش نفت ایران انجام شود، قطعاً تنگه هرمز بسته خواهد شد».

اختلال در انتقال انرژی یا حتی بستن کوتاه مدت «تنگه هرمز» به بحران انرژی در جهان منجر خواهد شد. به همین خاطر و در پی تهدیدات ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز «بارک اوباما» طی پیامی به اقدامات احتمالی ایران هشدار داد و بستن تنگه هرمز را «خط قرمز» ایالات متحده آمریکا خواند و به ایران در رابطه با عواقب احتمالی بستن تنگه هرمز شدیداً هشدار داد.

ایران تا بحال یکبار در تنگه هرمز اختلال کرده است. در جریان «جنگ نفتکش ها» در مهر ماه سال ۱۳۶۶ نیروهای نظامی ایرانی با مین گذاری در تنگه هرمز در عبور و مرور کشتی های حامل نفت اختلال ایجاد کردند. نیروهای نظامی گانگستر بزرگ، آمریکا، طی عملیاتی معروف به «آخوندک» و در ظرف چند ساعت مجدداً تنگه هرمز را برای عبور و مرور کشتی ها بازگشائی کردند.

«عملیات آخوندک» اگر چه یک افتضاح نظامی برای ایران محسوب می شود که در جریان آن تلفات سنگینی به ایران وارد شد اما بیانگر آن است که ایران حداقل توانائی انجام اختلال در تنگه هرمز را دارد. برای نشان دادن چنین جاه طلبی است که هنگام عبور ناو هواپیمابر آمریکائی «آبراهم لینکلن» یک کشتی جنگی ایرانی در جلو و یک کشتی جنگی در پشت آن، این ناو را هنگام عبور از تنگه هرمز همراهی می کردند. کشتی های جنگی بریتانیائی و فرانسوی نیز هم اکنون در خلیج فارس حضور دارند. روزنامه دیلی تلگراف، روز ۱۷ دی ۱۳۹۰ نوشت ناو بریتانیائی «اچ ام اس دارینگ» آب های این کشور را به مقصد خلیج فارس ترک کرده است. این ناو پیشرفته ترین و جدیدترین ناو جنگی بریتانیا و یکی از مجهزترین شناورهای نظامی جهان محسوب می شود.

فروش تجهیزات به ایران توسط اسرائیل

اسرائیل و ایران ظاهراً دشمن خونی هم هستند ولی در طول جنگ ایران و عراق و در راستای منافع امپریالیستی شان روابط پنهانی با هم داشته اند. اسرائیل در اوایل دهه ۶۰ شمسی سهم عمده ای در فروش تسلیحات به ایران داشته است. «ساموئل لویز» [Samuel w. Lewis] سفیر وقت ایالات متحده آمریکا در اسرائیل تأیید می کند که اسرائیل به بسیاری از خواسته های ایران پاسخ داد و تسلیحات به ایران فروخت. [۷] الکساندر هیگ [Alexander Haig] وزیر امور خارجه آمریکا در



دولت «رونالد ریگان» اجازه فروش قطعات جنگنده ها را به دولت اسرائیل ابلاغ کرده بود. [۸] قطعات و خود موشک، قطعات و مهمات تانک، قطعات فانٹوم اف ۴ و غیره بخشی از تسلیحات فروخته شده توسط اسرائیل به ایران هستند که ارزش آنها حدود ۲،۵ میلیارد دلار بوده است (تصویر روبرو نمونه ای از موشکهای ضد تانک فروخته شده توسط اسرائیل به ایران را نشان میدهد). اسرائیلی ها بعدا ادعا کردند که تسلیحات را به چند برابر قیمت واقعی آن فروختند و ایرانی

ها از قیمت چندین برابر آن آگاه بودند ولی علیرغم آن مشتاق خریداری بودند. معامله تسلیحاتی ایالات متحده - اسرائیل با ایران به «ایران گیت» معروف است که از طرف آمریکا «مک فارلین» و از طرف ایران سرهنگ محمد جلالی وزیر دفاع وقت ایران، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس وقت ایران نقش اساسی را در آن ایفا کردند. در ازای فروش تسلیحات، ایران کمک به آزاد سازی گروگانهای آمریکائی در لبنان کرد.

روابط ایران و اسرائیل

جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل هر دو شکل ویژه ای از دولت ایدئولوژیک هستند و تشابهات زیادی با هم دارند. هر دو جاه طلبی های امپریالیستی در راستای ایفای قدرت منطقه ای را دارند. هر دوی این گانگسترها به یک اندازه جنایتکار هستند. سران هر دو دولت قصابان مردم بیگناه هستند. اگر از این جانیان بگذریم انسانهایی که در منطقه جغرافیائی بنام ایران و یا اسرائیل امروزی زندگی می کنند، به لحاظ تاریخی رابطه خوبی با هم داشته اند. در زیر دو نمونه آن قید می شود. ذکر این موارد نه تائید امپراطوری ایران یا عملکرد کنسول ایران، بلکه بررسی حوادث تاریخی است.

کوروش که پادشاه امپراطوری ایران بود و به بخش عظیمی از جهان حکومت میکرد به سال ۵۳۸ قبل از میلاد بعد از فتح بابل، هزاران یهودی را که بیش از ۵۰ سال در اسارت زندگی میکردند آزاد می کند و یهودیان به اورشلیم باز میگردند. کوروش همچنین دستور داد طلا و نقره که از معابد یهودیان به غارت گرفته شده بود مجددا بازگردانده شود و همچنین آذوقه و مواد لازم برای سفر

بازگشت شان به اورشلیم را نیز فراهم کرد. به همین خاطر در کتب مذهبی یهودیان از کوروش به احترام یاد می شود.



عبدالحسین سرداری (عکس روبرو) کنسول ایران در پاریس در سال ۱۹۴۰ با ارائه گذرنامه سفید به یهودیان ایرانی و غیر ایرانی در فرانسه جان

هزاران نفر را از دست نازیست ها نجات داد. او سعی کرد مقامات نازی را در ابهام قرار دهد و برای آنان استدلال میکرد که یهودیان ایرانی از نژاد یهودی نیستند بلکه از نژاد آریائی هستند که صرفاً به آموزه های «موسی» علاقمند شده اند. عبدالحسین سرداری بعداً لقب «شیند لر ایرانی» گرفت.

«اخبار ملی اسرائیل» به تاریخ ۳ فروردین ۱۳۹۱ نوشت که، ۵۶ درصد اسرائیلی ها مخالف بمباران تاسیسات هسته ای ایران هستند. قطعاً اگر چنین نظر سنجی نیز در ایران انجام می گرفت، نتایج مشابهی نشان میداد. اخیراً یک زوج اسرائیلی صفحه ای در فیسبوک با مضمون «ما شما را دوست داریم، ما شما را بمباران نخواهیم کرد» راه اندازی کرده اند که با استقبال شدید از طرف مردم اسرائیل، ایران و دیگران مواجه شده است. استقبال از چنین خلاقتهائی بیانگر آن است که دنیائی بدون مذهب، ملیت، نژاد و غیره چقدر شایسته انسانی است. برای انسان این انتخاب وجود ندارد که با کدام مذهب، ملیت، نژاد و غیره چشم به جهان بگشاید. بورژوازی ایران به همان اندازه بورژوازی اسرائیل استثمارگر است و دشمن ماست و کارگران اسرائیلی برداران و خواهران طبقاتی ما هستند. برای انترناسیونالیستها تنها طبقه در مقابل طبقه مفهوم دارد.

حمله اسرائیل به تاسیسات هسته ای ایران

اسرائیل تنها کشور منطقه است که مجهز به سلاحهای اتمی است. وجود سلاحهای اتمی به اسرائیل کمک می کند تا نقش قدرت منطقه ای را بهتر ایفا کند. شایعات زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه اسرائیل بعد از آمریکا و روسیه مجهز به خطرناکترین سلاحهای اتمی است. گمانه زنی در باره سلاح های هسته ای اسرائیل - تا قبل از افشاگریهای «مردخای وانونو» تکنسین سابق هسته ای نیروگاه اتمی «دیمونا» در هفته نامه «ساندی تایمز» بتاريخ ۱۳ مهر ۱۳۶۲ بسیار مبهم بود. او اطلاعات و تصاویری محرمانه از نیروگاه و کلاهک های اتمی اسرائیل در اختیار نشریه «ساندی تایمز» قرار داد. بعد از آن، شمار بمب های اتمی اسرائیل بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ تخمین زده می شود. سلاح های هسته ای اسرائیل جزو پیشرفته ترین تسلیحات هسته ای در جهان هست. اسرائیل بعد از آمریکا و روسیه کشوری است که مجهز به موشکهای کروز دور برد است که زیر دریائی های اسرائیل مجهز به آن هستند.

اسرائیل تحمل قدرت اتمی در منطقه را ندارد و به همین خاطر، اسرائیل در سال ۱۳۶۰ شمسی به راکتور اتمی عراق و در سال ۱۳۸۶ به راکتور اتمی سوریه حمله کرد. اسرائیل در حمله به راکتور هسته ای عراق که از فرانسه خریداری شده بود از اطلاعاتی بهره برد که ایران در اختیار اسرائیل قرار داده بود. نمایندگان اسرائیل و ایران یک ماه قبل از عملیات در پاریس ملاقات می کنند و توافق می شود اسرائیل می تواند از حریم هوائی ایران استفاده کند و در صورت بروز مشکل فنی جنگنده های اسرائیلی می توانند مخفیانه در فرودگاه تبریز فرود اضطراری کنند. [۹]

بخشی از محافل اسرائیلی مخالف بمباران تاسیسات اتمی ایران هستند و به جای آن برنامه ریزی برای تغییر رژیم ایران را توصیه می کنند یکی از اینها «منیر داگان» رئیس سابق موساد است او در گفتگو با شبکه خبری «سی بی اس» اعلام کرد: "با حمله پیشگیرانه به مراکز هسته ای ایران مخالف است و آن را زود هنگام می داند و باید برای این کار، باز هم صبر کرد. به اعتقاد

رییس سابق موساد در حال حاضر برنامه ریزی برای "تغییر در رژیم" در ایران عاقلانه تر از حمله به این کشور است. [۱۰]

با این همه نظر غالب در محافل اسرائیلی و دولت اسرائیل حمله به تاسیسات هسته ای ایران است، قبل از اینکه ایران، طبق ادعای آنها موفق به تولید اولین سلاح هسته ای شود. مقامات آمریکائی مطمئن نیستند که اسرائیل توانائی نظامی چنین حمله ای را داشته باشد. محافل آمریکائی معتقد هستند نتایج حملات ناموفق اسرائیل به تحکیم موقعیت ایران خواهد انجامید و احتمالاً آمریکا را نیز به داخل این کشمکش خواهد کشاند. اسرائیل برای مقابله با حملات تلافی جویانه احتمالی ایران، سیستم دفاع موشکی معروف به «گنبد آهنی» در اطراف تل آویو دایر کرده است که قرار است نقش حفاظ را ایفا کند. اکثر دولتهای غربی، منجمله ایالات متحده آمریکا معتقد هستند که حمله نظامی علیه تاسیسات اتمی ایران تنها به مدت کوتاهی برنامه اتمی ایران را به تاخیر خواهد انداخت و ایران مصمم تر از پیش برنامه خود را دنبال خواهد کرد. منتهی حمله به تاسیسات هسته ای ایران منجر به اقدامات انتقام جویانه خشن از سوی ایران خواهد شد.

با توجه به پخش بودن تاسیسات هسته ای ایران که بخشی از آنها در زیر زمین و یا حتی زیر کوهها هستند و توسط پدافند هوائی روسی حفاظت می شوند، لذا برای نابودی آنها باید از بمب های سنگر



شکن که در عمق زمین نفوذ می کنند، استفاده کرد. با توجه به اینکه فاصله زیادی بین ایران و اسرائیل وجود دارد، هواپیماهای اسرائیلی باید فاصله ای حدود ۱۶۰۰ کیلومتر را بپیمایند و توسط هواپیماهای کمکی در میان راه سوخت گیری کنند. کارشناسان نظامی برآورد می کنند چنین عملیاتی نیازمند حداقل ۱۰۰ هواپیما برای ویران سازی تاسیسات اتمی ایران است و چنین عملیاتی باید تکرار شود، تا ضربه اساسی به تاسیسات هسته ای ایران وارد شود.

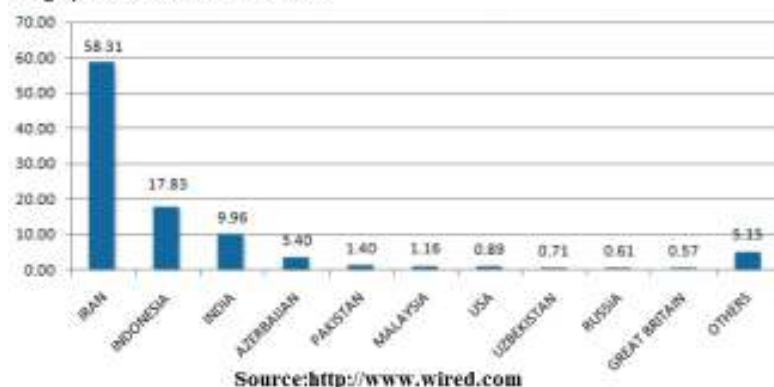
آمریکا در حال حاضر سعی می کند تا اسرائیل را متقاعد سازد که به تاسیسات اتمی ایران حمله نکند تا تحریم ها تاثیرات خود را نشان دهند. صدای آمریکا بتاريخ ۱۹ اسفند ۱۳۹۰ در صفحه فارسی خود نوشت: "نخست وزیر اسرائیل روز پنجشنبه وجود آنچه را «اختلافهای اساسی» بین رویکرد آمریکا و اسرائیل نسبت به ایران نامید تایید کرد، و گفت اسرائیل بیشتر از واشنگتن تهدید اتمی ایران را احساس می کند. باراک اوباما رییس جمهوری آمریکا نتانیا هو را ترغیب کرده است فرصت بیشتری به دیپلماسی و تحریمها بدهد، اما همچنین موضع خود را در در مطرح بودن تمام گزینه ها برای بازداشتن ایران از دستیابی به تسلیحات اتمی تکرار کرد."

بر اساس گزارش روزنامه «واشنگتن پست» وزیر دفاع آمریکا «لئون پانه ته» بر این باور است که اسرائیل احتمالاً ماههای آوریل - ژوئن ۲۰۱۲ به تاسیسات اتمی ایران حمله خواهد کرد.

جنگ پنهانی گانگسترها

دور جدید جنگ پنهانی و مخفی بین آمریکا - اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر با ترور دانشمندان هسته ای ایران و همچنین حمله سایبری به تاسیسات هسته ای ایران شروع شد. در تیر ماه

Geographic Distribution of Infections



۱۳۸۹ کرم «استاکس نت» (Stuxnet worm) در تاسیسات هسته ای ایران ماه ها اختلالاتی بوجود آورد. نمودار روبرو میزان آلودگی جغرافیائی را نشان میدهد که در آن ایران بیش از ۵۸ درصد آلودگی را نشان میدهد. تمامی دلایل حاکی از آن است که این «کرم کامپیوتری» توسط آمریکا - اسرائیل طراحی شده

بود. هدف این «کرم کامپیوتری»، بیشتر کامپیوترهای صنعتی و مخصوصا زیمنس بود که در صنایع هسته ای ایران فعال هستند. این «کرم کامپیوتری» با دور زدن دیوار آتشین (Firewall) اطلاعات جمع آوری شده را به سرور بخصوصی انتقال میدهد.

در ادامه روند جنگ پنهانی گانگسترها، اسرائیل در راستای اهداف خود و برای ایجاد اختلال در برنامه های هسته ای ایران، شروع به ترور دانشمندان هسته ای ایران کرد. دولت «اوباما» هر گونه دست داشتن آمریکا در این ترورها را تکذیب کرد و اسرائیل را عامل اجرائی این ترورها اعلام کرد. اشاره مستقیم آمریکا به ترور دانشمندان هسته ای ایران توسط اسرائیل بیانگر تنش موجود بین این گانگسترها است.

در ۱۳ آذر ماه ۱۳۹۰ مقامات ایرانی ادعا کردند که توانسته اند به سیستم هواپیماهای بدون سرنشین و پیشرفته جاسوسی آمریکا از نوع «آر کیو ۱۷۰» (RQ - 170) که در حال جاسوسی در حریم هوائی ایران بود، نفوذ کنند و یکی از آنها را وادار به فرود اجباری کنند. بعد از نشان دادن تصاویر هواپیما از تلویزیون ایران، ایالات متحده آمریکا سقوط یکی از هواپیماهای جاسوسی خود را تأیید کرد و از ایران خواست تا آن را تحویل آمریکا بدهد. سقوط این هواپیما یا در اختیار گرفتن آن توسط ایران، بیانگر میزان تجسس نیروهای اطلاعاتی آمریکا در ایران و در راستای اهداف خود هست.

به گزارش «سندی تایمز» به تاریخ ۶ فروردین ۱۳۹۱ که ظاهرا دارای منابع خوبی در محافل امنیتی اسرائیل است، ماموران امنیتی اسرائیلی در جیب های نظامی ایران و در داخل ایران به گشت مشغول هستند و وظیفه اصلی آنها اندازه گیری رادیو اکتیویته و جمع آوری اطلاعات از تاسیسات اتمی «فوردو»، «اراک»، «پارچین» و غیره است.

شایعات زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه انفجارهایی که در مراکز نظامی ایران در سالهای اخیر بوقوع پیوسته بی ارتباط با این جنگ پنهانی نیست، بخصوص انفجار در پادگان ملارد.

اولین ترور دانشمند هسته ای ایران بتاريخ ۲۲ دی ماه ۱۳۸۸ انجام گرفت و دکتر مسعود علیمحمدی کشته شد. آخرین ترور دانشمندان هسته ای ایران تا به امروز به تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۹۰ بود که در طی آن «مصطفی احمدی روشن» کشته شد.

از آنجائیکه هدف ترورها دانشمندان هسته ای ایران بوده است تا در کادر علمی تاسیسات هسته ای ایران اختلال ایجاد کند و مبداء همگی ترورها نیز منزل مسکونی کادر هسته ای بوده است و باز از آنجائیکه هدف عملیات شخص مورد نظر بوده و نه تلفات بیشتر و همگی ترورها نیز از مدلی استفاده کرده اند که در آن موتور سکیت نقش محوری ایفا می کند و تشابهات زیادی بین ترورها وجود دارد. در نتیجه همگی اینها به شایعاتی دامن زده است مبنی بر اینکه «موساد» در دستگاههای اطلاعاتی ایران نفوذ کرده، طراحی و سازماندهی ترورها توسط بخش نفوذی «موساد» انجام می گیرد.

"موساد چگونه به تهران نفوذ کرده است؟" عنوان مطالبی است که اخیرا حتی در بعضی از نشریات چاپ ایران منجمله «آینده» رسانه مستقل ایرانیان به تاریخ مرداد ۱۳۹۰، «تریبون» ارگان تریبون مستضعفین بتاريخ ۲۱ دی ماه ۱۳۹۰ درج شده است.

در چنین زمینه ای و در ادامه جنگ روانی است که مطبوعات چاپ ایران با آب و تاب فراوان و از قول «حیدر مصلحی» وزیر اطلاعات نوشتند که "تا عمق سرویس اطلاعاتی موساد نفوذ کرده ایم". همشهری آنلاین به تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۸۹ نوشت که «حیدر مصلحی» وزیر اطلاعات اخیرا خاطر نشان کرد: "یکی از ابزارهای قابل توجه که توانست ما را در این مساله کمک کند، هماهنگی مردم در شناسایی این افراد بود که موجب شد به عمق سرویس اطلاعاتی موساد نفوذ کنیم و شبکه هایی که آنها ایجاد کردند و افرادی را که آنها در خاک خود آموزش داده بودند، شناسایی کرده و در هم بکوبیم". منتهی سوالی که مطرح می شود این است، اگر نیروهای اطلاعاتی ایران تا عمق سرویس اطلاعاتی موساد نفوذ کرده اند چرا به جای بیان آن، نتوانستند جلوی آخرین ترور دانشمند هسته ای را بگیرند؟

البته ایران نیز سعی کرده است انتقام ترور دانشمندان هسته ای خود را از آمریکا و اسرائیل بگیرد. در چنین زمینه ای است که آمریکا و عربستان سعودی ایران را به طرح سو قصد به جان سفیر عربستان سعودی در مهر ۱۳۹۰ در خاک آمریکا متهم کردند.

در روند و ادامه آن، در ۲۴ بهمن ۱۳۹۰ دیپلماتهای اسرائیلی در هندوستان و گرجستان مورد حملات بمب گذاری قرار گرفتند در این بمب گذاریها چند اسرائیلی زخمی شدند. سپس روز ۲۵ بهمن ۱۳۹۰ دیپلماتهای اسرائیلی در تایلند هدف بمب گذاری قرار گرفتند که موفقیت آمیز نبوده و در این رابطه چند نفر با هویت ایرانی نیز دستگیر شدند. این عملیات ها اگر چه از زاویه امنیتی و عملیاتی یک افتضاح برای نیروهای امنیتی ایران بود، بویژه در مقایسه با عملیتهای قبلی نیروهای امنیتی ایران در اروپا و آمریکای لاتین، اما علیرغم آن بیانگر گانگستری نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ایران است که می توانند در اقصی نقاط جهان اختلال و اختشاش ایجاد کنند و به گانگستری مشغول شوند.

رابطه اسرائیل با دیگر کشورهای خاورمیانه

بعد از فروپاشی بلوک شرق اسرائیل سعی کرد در راستای منافع خود با کشورهای منطقه قفقاز رابطه سیاسی، اقتصادی و نظامی ایجاد کند. ولی ایجاد رابطه مستحکم با جمهوری آذربایجان از اهمیت فوق العاده ای برای اسرائیل برخوردار بوده است. برای نیل به چنین هدفی است که بعد از استقلال آذربایجان، اسرائیل روابط گسترده ای در زمینه های آموزشی، تجاری و مخصوصاً امنیتی داشته است. بعد از تنش بوجود آمده بین ترکیه و اسرائیل، اهمیت رابطه مستحکم با آذربایجان دو چندان شده است.

در چنین زمینه ای است که اسرائیل سعی کرد مناسبات امنیتی و نظامی خود را با آذربایجان گسترش دهد، که منجمله فروش تسلیحات یک و نیم میلیارد دلاری به آذربایجان بوده است. روزنامه تایمز ۲۲ بهمن ۱۳۹۰ افشاء کرد که موساد، اداره جاسوسی اسرائیل در جمهوری آذربایجان حضور گسترده ای دارد و هدف آن جمع آوری اطلاعات از ایران است. البته مقامات جمهوری اسلامی ادعا کردند که موساد دانشمندان هسته ای ایران را از جمهوری آذربایجان هدایت کرده است. اسرائیل در تمامی کشورهای منطقه از ترکمنستان تا پاکستان، از ترکیه تا آذربایجان حضور امنیتی و اطلاعاتی دارد.

بی ثبات کردن سوریه

دمکراتها برای مردم بی دفاع سوریه که گوشت دم توپ در دعوای گانگسترها شده اند اشک تمساح میریزند. ظاهراً این بار وجدانشان از شدت جنایات «بشار اسد» بدرد آمده است. دمکراتها علت حمام خون براه افتاده در سوریه را رژیم جانی «بشار اسد» و هم پیمانان آن مثل روسیه، چین و ایران می دانند. سوریه تنها متحد روسیه در جهان عرب است. سوریه بسیار ضعیف برای غرب و اسرائیل اهمیت دارد ولی بی ثباتی در مرز اسرائیل برایشان خوشایند نیست.

سوریه متحد استراتژیک ایران در منطقه است. بی ثبات کردن آن و تقویت اپوزسیون آن، در راستای کاهش نفوذ ایران در منطقه است. بدون وجود سوریه، حزب الله لبنان عملاً کارائی خود را از دست خواهد داد.



با بی ثباتی سوریه در ماههای اخیر، علیرغم اینکه نیروهای «بشار اسد» به لحاظ نظامی موفقیت هائی داشته اند و شهر «حمص» را مجدداً به کنترل خود درآورده اند (عکس روبرو دیدار بشار اسد از مردم حمص پس از کنترل مجدد آن را نشان میدهد)، با این حال شرایط اقتصادی بسیار وحشتناک و اقتصاد ویران، کاهش شدید ارزش لیره سوریه در

مقابل دلار آمریکا و سقوط تولید ناخالص ملی، زمینه بحران جدی دولت را بوجود آورده است. فعالیت بیشتر مراکز تولیدی به دلیل بی ثباتی ها و همچنین تحریم های دمکراتها متوقف شده و یا به

حداقل رسیده است. صنعت توریسم تقریباً فلج شده است. چنین شرایطی عملاً منجر شده تا طبقه کارگر سوریه نتواند در تحولات سوریه نقشی ایفا کند و گوشت دم توپ گانگسترهای مختلف در راستای اهداف ارتجاعی شان شده است.

گانگسترهای کوچک و بزرگ از عربستان سعودی گرفته تا ترکیه، فرانسه و آمریکا بدنبال منافع خود در بی ثبات کردن سوریه هستند و ماموران اطلاعاتی آنها در داخل خاک سوریه مشغول عملیات هستند و در اهداف امپریالیستی شان از گانگسترهایی چون «شورای ملی سوریه» استفاده ابزاری می کنند.

به گزارش شبکه والتر ۱۸ فرانسوی که متهم هستند ماموران اطلاعاتی فرانسه هستند و مشغول فعالیتهای محرمانه در سوریه بودند، در ماههای اخیر در سوریه دستگیر شده اند که فرانسه به شکل محرمانه و غیر رسمی از کانال های متفاوتی منجمله با میانجیگری «کوفی عنان» سعی در آزادسازی آنان دارد. [۱۱]

به گزارش هفته نامه «ایدنلیک» چاپ ترکیه به تاریخ بهمن ۱۳۹۰، مقامات سوریه تاکنون ۴۹ عضو دستگاه اطلاعاتی ترکیه را که مشغول ماموریت های اطلاعاتی و محرمانه در خاک سوریه بودند در ماههای اخیر بازداشت کرده اند. هیئتی از دستگاه اطلاعاتی ترکیه طی سفری مخفیانه به سوریه، تلاش کرد که طی مذاکره با مقامات سوریه موجبات آزادی آنان را فراهم سازد ولی سوریه شرط آزادی آنان را تعطیلی دفاتر و ممنوعیت فعالیت «شورای ملی سوریه» اعلام کرده است.

پنج اسفند ۱۳۹۰ کنفرانس «دوستان سوریه» با حضور نمایندگان حدود ۷۰ کشور جهان بخصوص کشورهای غربی و عربی در تونس برگزار شد. البته در این کنفرانس نمایندگان کشورهای روسیه و چین حضور نداشتند، این دو کشور اخیراً قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه سوریه را وتو کرده بودند. در این کنفرانس نمایندگان قطر و تونس پیشنهاد مداخله نظامی کشورهای عربی را مطرح کردند، البته رئیس جمهور تونس به راه حل دیپلماتیک همچنان تاکید کرد. نشست بر سر دو آلترناتیو دخالت نظامی یا دادن سلاح به مخالفان اختلاف نظر داشت. یکی دیگر از اهداف نشست برسمیت شناختن «شورای ملی سوریه» بود.

در چنین زمینه ای است که روزنامه «الشرق الاوسط» چاپ عربستان سعودی به تاریخ ۸ اسفند ۱۳۹۰ می نویسد:

"راه حل بحران سوریه چیست؟ برای حمایت از مردم سوریه جز دو راه نمی توان تصور کرد. اولی؛ دخالت نظامی بین المللی برای متوقف کردن کشتارها است یعنی استفاده از نمونه های بوسنی و لیبی. و دومی رساندن اسلحه به مردم سوریه برای دفاع از خویش است. راه حلها و طرحهای دیگر که گره گشایی را بس طولانی و خونبار می کند، نه تنها به جایی نمی رسد، بلکه به نظام دمشق مشروعیت خونریزی بیشتر می دهد". [۱۲]

ایران نیز در راستای ایفای نقش گانگستری منطقه و در جنگ روانی با غرب، دو کشتی نظامی خود را بسوی بندر «بدر طرطوس» سوریه روانه کرد. دریادار «حبیب الله سیاری» ۲۸ بهمن ۱۳۹۰ در جمع شماری از فرماندهان و کارکنان نیروی دریائی ارتش خبر داد که «ناو گروه

هجدهم» برای دومین بار از کانال سوئز عبور کرد و وارد دریای مدیترانه شد. با توجه به نیروی عظیم دریائی غرب بخصوص در خاورمیانه، پهلو گرفتن دو کشتی ایرانی در «بدر طرطوس» سوریه تحت عنوان «ناو گروه هجدهم» بیشتر جنبه سیاسی دارد تا نظامی.

تسلیح خاورمیانه توسط گانگسترهای دمکرات

تولید تسلیحات در نظام سرمایه داری، معمولاً اقتصاد نظامی نامیده می شود. در این نوع تولید، بخشی از وسائل تولید (سرمایه ثابت و سرمایه متغیر) به تولید نوعی کالا مبادرت می کند که ارزش مصرفی آن کالا هیچ کمکی به بازسازی سرمایه ثابت و سرمایه متغیر نمی کند بلکه تنها کاربرد آن نابودی سرمایه متغیر و سرمایه ثابت است. کالاهای تسلیحاتی نظیر هواپیمای جنگی، موشک، تانک و غیره مثل هر کالای دیگری ارزش آنها در بازار تحقق می یابد. اما از آنجائیکه این کالاها وارد پروسه باز تولید نمی شوند، نهایتاً منجر به کاهش سرمایه ثابت می شوند.

جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط خود شده است و عصر انقلابات اجتماعی و جنگ های امپریالیستی شروع شده است. خطر جنگ امپریالیستی بیانگر دوره جدیدی از حیات نظام سرمایه داری، عصر امپریالیسم بوده و است، که در آن اجتناب از جنگ امکان پذیر نیست. برای شکل گیری و وقوع جنگ جهانی، حداقل دو شرط زیرین باید مهیا باشد:

- وجود دو بلوک سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستی
- طبقه کارگر مغلوب شده در سطح جهانی

در دو دهه گذشته نه تنها دو بلوک منسجم سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستی وجود نداشته است، بلکه شاهد تنش های امپریالیستی بین گانگسترهای بزرگ نیز بوده ایم. از سوی دیگر اگر چه طبقه کارگر آمادگی لازم و کافی برای ارائه آلترناتیو خود، انقلاب کمونیستی به نظام بربر سرمایه داری را ندارد، اما مغلوب نیز نشده است. لذا جنگ های امپریالیستی بیشتر بسوی جنگ های منطقه ای گرایش پیدا می کنند. مانند جنگ بالکان، افغانستان، عراق و ده ها جنگ منطقه ای کوچک دیگر.

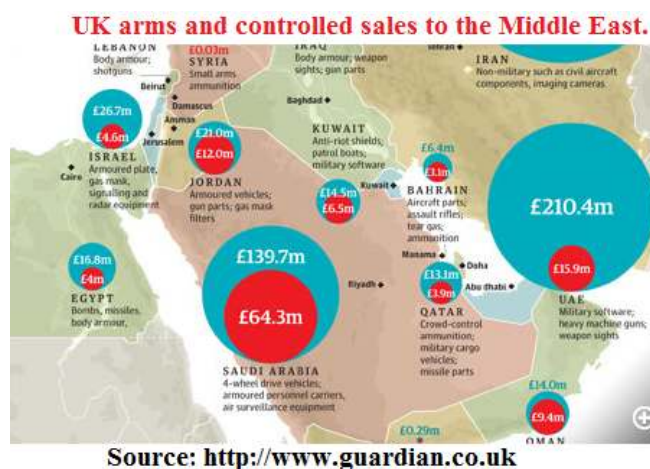
سیاست تولید تسلیحاتی اگر چه بعنوان ابزار ضروری برای مقابله با بحران ها ارائه می شد و همچنان می شود ولی سیاست تسلیحاتی را نمیتوان تا ابد ادامه داد. بالاخره باید ارزش مصرف کالاهای تولید شده (سلاحهای تولید شده) مورد استفاده قرار گیرد، به عبارت بهتر جنگ باید درگیرد و آن کالاها نقش مخرب خود را ایفا کنند. تولید تسلیحاتی اگر چه اشتغال زائی می کند و ارزش اضافه نیز تولید می کند، منتهی در روند خود منجر به کاهش سرمایه ثابت می شود و بحران را است.

انستیتوی بین المللی مطالعات صلح استکهلم در گزارش سالانه خود، فروش تسلیحات و خدمات نظامی بزرگترین شرکت های اسلحه سازی جهان را در سال ۲۰۱۰ میلادی منتشر کرده است. در

این گزارش صد شرکت بزرگ جهان بیش از ۴۱۱ میلیارد دلار تسلیحات بفروش رسانده اند. ۶۰ درصد بازار جهان متعلق به شرکت‌های آمریکایی و ۲۹ درصد متعلق به کشورهای اروپایی است و ۱۱ درصد بقیه متعلق به سایر جهان است. البته در این گزارش بدلیل عدم دسترسی به آمار صنایع تسلیحاتی چین، آمار آن کشور در این گزارش گنجانده نشده است. [۱۳]

سازمان مدافع صلح (B.I.C.C) ۳۰ دی ماه ۱۳۹۰ لیست هزینه های تسلیحاتی ۱۴۹ کشور جهان را منتشر کرد. در شاخص نظامی سازمان مدافع صلح، تناسب هزینه های تسلیحاتی با درآمد سرانه ملی و هزینه های دولت سنجیده شده است. لذا ایالات متحده آمریکا علیرغم اینکه اولین کشور جهان در هزینه های تسلیحاتی است در رده ۳۰ قرار گرفته است. کشورهای خاور میانه در ۴۰ رده نخست جای گرفته اند. ایران رده ۳۲ را اشغال کرده است. [۱۴]

از آنجائیکه دولت مشتری اصلی صنعت تسلیحاتی است، لذا سوای از منافع اقتصادی، منافع سیاسی پشت پرده چنین مسلح کردن هائی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. در چنین زمینه ای است که سرمایه داری متروپل همیشه سعی کرده است بخشی از بحران خود را به سرمایه داری پیرامونی انتقال دهد. در راستای منافع امپریالیستی خود، دمکراتها از کانادا تا سوئد، از آمریکا تا انگلیس به تسلیح خاورمیانه مشغول هستند. در زیر تنها به چند نمونه آن اشاره می شود.



وزیر دفاع ترکیه «عصمت یلماز» در گفتگو با رادیو آمریکا اعلام کرد که ترکیه به منظور بالا بردن توان نیروی هوایی خود قصد دارد ۱۰۰ فروند هواپیمای جنگنده از نوع «اف-۳۵» به قیمت ۱۶ میلیارد دلار از آمریکا خریداری کند. [۱۵]

۴ دی ۱۳۹۰ وزارت دفاع آمریکا طی یک قرار داد فروش موشک و تجهیزات رادار به امارات متحده عربی را بالغ بر ۴۸،۳ میلیارد دلار عقد کرد. اخیرا دولت آمریکا جنگنده های F15SA به مبلغ ۳۰ میلیارد دلار را به عربستان سعودی به فروش رسانده است. همچنین مذاکراتی حول مدرنیزه کردن نیروی دریایی عربستان سعودی و موشکهای دفاعی آن کشور به ارزش ده ها میلیارد دلار در جریان است. اسرائیل برای مقابله با این مسئله، قصد دارد پیشرفته ترین جنگنده ها را از آمریکا تحویل بگیرد که ارزش این خرید میلیاردها دلار برآورد شده است.

۸ دی ماه ۱۳۹۰ صدای آلمان (دویچه وله) در گزارشی تحت عنوان «آمریکا در پی تسلیح شدید خاورمیانه در مقابل ایران است» اعلام کرد که عراق قرار است جنگنده های «اف-۱۶»، تانک، کلاه های ایمنی و خودروهای ویژه جاده های صعب العبور به ارزش ۱۱ میلیارد دلار از ایالات متحده آمریکا دریافت کند. [۱۶]

اپوزسیون سازی برای آینده ایران

همانطوری که قبلا اشاره شد دمکراتها تغییر رژیم جمهوری اسلامی را در شرایط حاضر در دستور روز قرار ندارند. علت این امر هم این است که بورژوازی غرب آلترناتیو مناسبی برای جایگزینی آن در شرایط حاضر ندارد. با این حال بورژوازی غرب تلاش می کند اپوزسیون مقبول خود را درست کند همان کاری که قبلا در مورد افغانستان، عراق و لیبی انجام داد. البته بخشی از پروژه اپوزسیون سازی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی است. اخیرا افشا شده است که «اوباما» در سال ۲۰۰۸ طرحی را امضاء کرده است که بر اساس آن ۴۰۰ میلیون دلار به مخالفان حکومت ایران اختصاص می یافت. این پولها در راستای اپوزسیون سازی خرج شده است.

چندی پیش محافل آمریکائی افشا کردند که ماموران موساد در قرار و مدار با «جندالله» خود را مامور سیا معرفی میکردند. این مسئله خشم آمریکا را بر انگیخت. ظاهرا رقابت گانگسترها به این



حوزه نیز کشیده شده است. اخیرا مرکز «اولاف پالمه» در راستای اپوزسیون سازی خود برای آینده ایران سومین کنفرانس خود را (دو کنفرانس قبلی مخفی بودند) تحت عنوان «اتحاد برای دموکراسی در ایران» برگزار نمود. مشتی جنایتکار، توابع ساز، سلطنت طلب و ناسیونالیست برای آینده ایران دمکراسی تدوین می کردند.

فرهاد شعبانی از رهبران حزب کمونیست ایران در مصاحبه ای که با دبیر دفتر بین المللی «اولاف پالمه» داشته، نظر خود را این چنین اعلام می کند:

"ما می دانیم که چرا آنها از مرکز بین المللی اولاف پالمه خواستند چنین کنفرانسی را برایشان برگزار کند. میدانید چرا؟ نهادهای بین المللی وابسته به آمریکا شانس برگزاری چنین نشستهایی را بدون افشاء شدن و مورد انتقاد قرار گرفتن فوری توسط جنبش های اجتماعی را ندارند. اما مرکز بین المللی اولاف پالمه و پالمه هنوز خوشنام است." [۱۵]

«اولاف پالمه» شاید برای سوسیال دمکراتها و چپ سرمایه هنوز خوشنام باشد ولی برای انترناسیونالیستها کسی است که ضد کارگری ترین قوانین را به تصویب رساند. [۱۶] منظور آقای فرهاد شعبانی از جنبش های اجتماعی چیست؟ جنبش های اجتماعی مورد نظر آقای شیبانی بخشی از فعل و انفعالات درون نظام وارونه سرمایه داری، برای ایفای نقش سوپاپ اطمینان، در نبردهای طبقاتی پرولتاریاست.

جناح چپ سرمایه

برای درک نقش و موقعیت جناح چپ سرمایه، بخصوص بخشی که خود را فعال جنبش کارگری می‌داند باید زمان را به عقب برگرداند و به ارائه آلترناتیو مناسب از سوی بورژوازی بعد از خاتمه دوران ریاست جمهوری «سردار سازندگی» اشاره کرد. برخلاف عوامفریبی های چپ دستگاه سیاسی سرمایه، انتخاب خاتمی، نه یک «نه برای رژیم»، بلکه ارائه بدیل مناسب از سوی بورژوازی برای شرایط ویژه ایران بود. خاتمی با شعار «اصلاحات» در داخل ایران و «گفتگوی تمدنها» با جهان خارج، نقش ویژه ای در تحولات ایفا کرد. خاتمی میخواست نقشی که دمکراتها در جهان غرب ایفا می‌کنند در کشور دیکتاتور زده ایفا کند. خروج جنبش کارگری اصلاح طلب (دوم خردادی) و در راستای اهداف سازمان جهانی کار، پاسخ دوم خرداد به جنبش کارگری و در راستای به انحراف کشاندن اعتراضات کارگری و جلوگیری از رادیکالیزه شدن آن و سوق دادن آن به مجرای قانونی و همچنین تبدیل آن به سکویی برای قدرت گرفتن جناح اصلاح طلب بورژوازی بود.

واقعیت این است، از زمانی که سرمایه داری وارد دوران انحطاط و گندیده گی خود شده است، امکان اصلاحات پایدار را از بین برده است و امکان اصلاحات اجتماعی پایدار دیگر وجود ندارد. گذشته از این، دیگر اصلاح سرمایه داری امکان پذیر نیست تا زندگی بهتری برای مردم فراهم کند. و به طبع آن شکل مبارزه برای طبقه کارگر نیز عوض شده است، مبارزه برای اصلاحات اجتماعی دیگر شکلی از مبارزه برای طبقه کارگر نیست. این حقیقت که در عصر ما، عصر انحطاط و گندیده گی سرمایه، نهادهای دمکراتیک سرمایه همچون اتحادیه ها چیزی جز گنج سازی و سردرگمی برای طبقه کارگر نیستند و وظیفه اصلی آنها قانونیت بخشیدن به بردگی مزدی است.

جنبش اصلاح طلبی بدلیل محدودیتهای تاریخی و شرایط زمانی شکست خورد و بخشی از آن به اپوزسیون اصلاح طلبی دگر دیسی کرد. در چنین زمینه ای است که ده ها محفل، جمع علنی و نیمه علنی و ده ها رهبر یال و کویال دار جنبش کارگری در سایه جنبش اصلاح طلبی (دوم خردادی) شکل گرفتند. یکی از این تشکل ها نیز «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» است. طبق اعلام خود «کمیته»، این کمیته یک تشکل کارگری نیست، بلکه میخواهد فرهنگ و روحیه کارگران را تقویت کند! کمیته در معرفی خود چنین می‌نویسد:

"کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، تشکل کارگری نیست. این کمیته، جمع متشکلی از فعالان کارگری است که برای تحقق اهداف زیر مبارزه می‌کند:

۱- بسترسازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در میان کارگران از راه های گوناگون از جمله تبلیغ، ترویج، کمک به گسترش تشکل های صنفی، فرهنگی، هنری و ورزشی کارگران، حمایت از تحرک ها و اعتراض های کارگری مانند اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظایر آن ها" [۱۷]

در راستای بالا بردن فرهنگ و روحیه کارگران بود که در ۲۱ بهمن ۱۳۸۹ کمیته هماهنگی در اطلاعیه ای تحت عنوان «کارگران ایران خودرو در آستانه سازمان یابی» به کارگران توصیه کرد که باید از هر فرصتی برای ایجاد تشکل استفاده کنند حتی اگر این تشکل تحت نام و به سنت

«شوراهای اسلامی کار» شکل گیرد. توصیه کمیته هماهنگی به کارگران برای تشکیل تشکل خود حتی تحت عنوان «شوراهای اسلامی کار» به عبارت دیگر تشکیل یک نهاد پلیسی چنان اقتضاح بود که واکنش جناح هائی از خود چپ سرمایه را نیز برانگیخت.



واقعیت این است، چنین نهادهای مخالف دیکتاتوری حتی اگر مستقیماً در خدمت دولت سرمایه نباشند در روند تکاملی خود در نهادهای دمکراتیک سرمایه حل خواهند شد. یکی از فعالان کارگری و شخصیت های «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» مترجم و نویسنده ای است بنام آقای محسن حکیمی (عکس روبرو). حکیمی در راستای تحقق اصلاح طلبی (دوم خردادی) همواره بر فراهم کردن زمینه های گذار جنبش کارگری از شکل غیر علنی به شکل علنی تاکید کرده است، این تاکیدات در کشوری صورت می گیرد که بنیان گذار وزارت اطلاعات «سعید حجاریان» در روز روشن، توسط همان وزارت اطلاعات ترور می شود.

محسن حکیمی البته پا را از این نیز فراتر می گذارد و در مقاله ای تحت عنوان «بررسی تجربه لیبی» مندرج در سایت ایران تریبون به تاریخ ۶ بهمن ۱۳۹۰ در شکل مدافع ناتو، ماهیت بغایت ارتجاعی و ضد کمونیستی خود را عیان می کند و این چنین می گوید:

"به نظر من، کمک گرفتن از یک نیروی خارجی از جمله ناتو اشتباه نیست به این شرط بسیار مهم و تعیین کننده که این کمک اصل رهایی مردم توسط خود مردم را زیر سؤال نبرد. ... مردم لیبی نیز با توجه به مجموعه شرایط زندگی خود علیه رژیم قذافی مسلحانه طغیان کردند. این طغیان باید توسط پیشروترین انسان های آن جامعه حتی المقدور به مسیری انداخته می شد که ضعف ها و ناتوانی های آن را از طریق سازمان یابی مستقل و شورایی مردم جبران می کرد. اگر چنین می شد، امکان تاکتیک درست در برخورد با نیروهای ناتو برای استفاده از آن ها بر ضد رژیم قذافی نیز فراهم می شد... من با این نظر مخالفم که جنبش مردم لیبی باید با ناتو همان برخوردی را می کرد که با رژیم قذافی کرد. نیرویی که مردم را سرکوب می کرد و خون آن ها را می ریخت رژیم قذافی بود و نه ناتو."

این «رهبر کارگری» جنبش اصلاح طلبی رقابت گانگسترهای اروپائی و آمریکائی در راستای منافع امپریالیستی شان، کرکسهائی که برای دریدن لاشه با هم رقابت میکردند را کمک نیروهای خارجی از جمله ناتو می داند. این «ناقهرمان» و مدافع حقیر سرمایه در لباس «ضد

سرمایه داری»، شورش تحت رهبری جانیانی چون وزیر دادگستری سابق قذافی، وزیر کشور قذافی، وزیر امور خارجه قذافی و غیره را طغیان مسلحانه مردم لیبی می نامد. باندهای مسلحی که همچون ابزاری در دست ناتو و در راستای منافع آن نهاد امپریالیستی، جنگی کثیف براه انداختند، جنگی که شیرازه جامعه را از هم پاشید، به روابط ماقبل سرمایه داری (قبیله ای) دامن زد و شرایط لازم را برای جنبش مستقل طبقه کارگر از بین برد و عملاً طبقه کارگر لیبی نتوانست کوچکترین دخالتی در حوادث داشته باشد. به طبع آن جنگ لیبی، جنگی بر علیه طبقه کارگر نیز بود. این ایدئولوگ جنبش اصلاح طلبی در سرمایه داری دیکتاتور زده، صد البته تحت عنوان «فعال شورائی» نقش خود را در سترون کردن مبارزات کارگران و ارائه مفهومی به غایت ارتجاعی و سرمایه پسند از سرمایه داری در حال انحطاط (امپریالیسم) بخوبی ایفا می کند، البته همگی هم بنام فعال شورائی و ضد سرمایه داری!

دفاع آشکار این جماعت از اصلاح طلبی در کشور دیکتاتور زده و مبدل شدنشان به تریبون جناح اصلاح طلب سرمایه و اقتضاحات پی در پی شان موجب شد تا صدای رفقای دیروزشان در «سیمای سوسیالیسم» هم در بیاید و فعالیت مشترکشان را اشتباه ارزیابی کنند. فعالین سیمای سوسیالیسم این چنین می نویسند:

"ما هم به طور قطع در آن سال ها مرتکب اشتباهاتی بودیم. محور واقعی این اشتباه آن بود که غرق در ضرورت نقد رفرمیسم راست و چپ نسبت به ابراز همسوئی بسیار متناقض و عمیقاً غیرواقعی افرادی مانند حکیمی با رویکرد ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر خوشباوری نشان دادیم. این کار مسلماً اشتباه بزرگی بوده است. اشتباهی که همچنان اسیر عوارض آن هستیم. ما پیش تر نیز این اشتباه را توضیح داده ایم. این ها همه اتفاق افتاده است اما این اشتباه هیچ دلیلی به دست افراد نمی دهد تا همچنان دعوی حکیمی در انتساب بسیار نادرست خود به رویکرد لغو کار مزدی را دستاویز تهاجم به این رویکرد قرار دهند. پای بندی به ابتدائی ترین ارزش های انسانی حکم می کند که از ادامه این رفتار دوری گردد." [۱۸]

استالینیست های دیروزی که در سایه بحران استالینیزم به «شورائگری» دگرپرسی کردند، سعی می کنند یک دهه دفاع شان از جنبش اصلاح طلبی و به طبع آن جناحی از بورژوازی را فقط یک «اشتباه» بنامند. اینها مبانی پایه ای استالینیزم را به عنوان ایدئولوژی بورژوائی هرگز نقد نکردند، بلکه به آن لباس شورائگری پوشاندند و معجونی درست کردند تحت نام «سیمای سوسیالیسم». الان نیز همین کار را با "کمیتة هماهنگی برای ایجاد شکل کارگری" و جنبش اصلاح طلبی می کنند. به جای بررسی زمینه های شکل گیری جنبش اصلاح طلبی در جنبش کارگری و مبدل شدن «سیمای سوسیالیسم» به تریبون خارج کشوری این جماعت و سالها دفاع «سیمای سوسیالیسم» از ضد مارکسیستی ترین عناصر و محافل تحت عنوان کمک به شکل یابی ضد سرمایه داری و کمک به گذار از فعالیت غیر علنی به شکل فعالیت علنی و ده ها نمونه دیگر پرونده محفل «سیمای سوسیالیسم» است. حالا این پرونده سیاه را فقط به یک کلمه اشتباه خلاصه می کنند!

وظایف انترناسیونالیستها

تقابل گانگسترهای بزرگ و کوچک و جنگ افروزیهای آنها ریشه در نظام وارونه سرمایه داری دارد. در عصر انحطاط سرمایه داری، عصر امپریالیسم، عصر بحران و جنگ، رقابت گانگسترها برای تضعیف همدیگر است. تنها موضعی انقلابی است که از افقی انترناسیونالیستی، نظام سرمایه داری را مسبب تمامی بدبختی ها در سراسر گیتی ارزیابی کند. چرا که سرمایه داری دمکرات و سرمایه داری دیکتاتوری دو روی یک سکه هستند، همان بربریت سرمایه داری.

طبقه کارگر ایران از یک سو بدلیل تسلط بلاع منازع چپ سرمایه به فضای سیاسی ایران و فقدان آلترناتیو انترناسیونالیستی و از سوی دیگر دیکتاتوری عریان بورژوازی و شرایط اسفناک ناشی از تحریم های دمکراتهای متمدن، برای بقای فیزیکی خود، تلاش می کند. با این حال طبقه کارگر ایران بعنوان گردانی از طبقه کارگر جهانی، متمرکز ترین و با تجربه ترین طبقه کارگر خاورمیانه را دارد که در حافظه تاریخی خود نبردهای زیادی را بخصوص در سالهای ۱۳۵۸ - ۱۳۵۷ به ثبت رسانده است.

هم زنجیران! گرایشات متفاوت سرمایه میخوانند ما را گوشت دم توپ در تنش های امپریالیستی کنند. برای ما همه گرایشات بورژوازی به یک اندازه ارتجاعی هستند. منافع ما تنها در مبارزه طبقاتی است، شیخ مبارزه طبقاتی است که بورژوازی بیش از هر چیزی وحشت دارد. چرا که در روند تکاملی خود منجر به انهدام انقلابی دولت سرمایه داری خواهد شد.

تنها پیشروی طبقه کارگر بسوی انقلاب کمونیستی برای بزیر کشیدن نکت سرمایه داری، جهانی بدور از تنش های امپریالیستی و جنگهای ناشی از آن و همچنین جهانی فارغ از سلاحهای اتمی به ارمغان خواهد کرد. جهانی بدور از طبقه و بردگی مزدی، جهانی شایسته انسانی.

برای پاسخگویی به وظایف و نیازهایی که شرایط و وضعیت کنونی طالب آن است، مسئولیت بزرگی بعهده انترناسیونالیست ها است، به ویژه جریاناتی که نقش پیشقراول پرولتاریا را ایفا می کنند. وظایف روز انترناسیونالیستها دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، تجزیه و تحلیل شرایط و ارائه جهت گیری شفاف سیاسی به پرولتاریا، تلاش در راستای پیشروی مواضع انترناسیونالیستی و سازمان یابی خودشان در راستای آماده سازی برای حزب کمونیست انترناسیونالیست است که بدون آن امر انجام انقلاب کمونیستی امکان پذیر نیست. برای پایان دادن به بربریت و وحشیگری سرمایه داری آلترناتیو انترناسیونالیستها بیش از هر زمان دیگری معتبر است:

"انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!"

فیروز اکبری
۱۰ فروردین ۱۳۹۰

توضیحات:

[۱] The Iraq War Weakened the U.S. in the Middle East

[۲] ظفار در منطقه ای بین مرز مشترک عمان با یمن قرار دارد. جنبش ناسیونالیستی تحت عنوان «جنبش آزادیبخش ظفار» در سال ۱۳۴۴ شکل گرفت که بتدریج افکار چپ تحت تاثیر جمهوری دمکراتیک یمن در آن مسلط شد. این جنبش در اوایل دهه ۵۰ شمسی توسط ارتش شاهنشاهی سرکوب شد و نیروهای ایرانی تا سال ۱۳۵۷ در آن منطقه حضور داشتند.

[۳] صدای ترکیه - بخش فارسی بتاريخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱

[۴] تحریم های غرب علیه ایران را میتوان به چهار دوره تقسیم کرد:

- دوره اول پس از تسخیر سفارت - دوره اول پس از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان خط امامی که منجر به گروگان گیری دیپلماتها انجامید و صدور تسلیحات و جنگ افزار نظامی را به ایران ممنوع کرد. تمام دارائیهای ایران نزد بانکهای امریکائی مسدود شد. هر گونه صادرات به ایران به جز غذا و دارو ممنوع شد.
- دوره دوم تحت عنوان حامی تروریسم بین المللی - در بهمن ماه ۱۳۶۲ وزارت امور خارجه آمریکا ایران را به فهرست کشورهای حامی تروریسم بین المللی اضافه کرد و هر گونه سرمایه گذاری برای توسعه صنایع نفتی ایران ممنوع شد و در ضمن شرکت های غیر امریکائی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در بخش انرژی ایران سرمایه گذاری کنند، مجازلت هائی تعیین شد.
- دوره سوم تصویب قانون «داماتو» - در مرداد ۱۳۷۵ سناتور ایتالیائی الاصل جمهوری خواه طرح تحریم اقتصادی ایران را مطرح کرد که به تصویب کنگره رسید و به موجب این طرح شرکت یا دولتی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری کند، توسط آمریکا مجازلت اقتصادی خواهد شد.
- دوره چهارم پس از غنی سازی اورانیوم - در دسامبر ۲۰۰۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد مجموعه تحریم هائی را که شامل تاسیسات هسته ای ایران و همچنین توقیف دارائی ها و شرکتهای ایرانی مرتبط با برنامه هسته ای ایران را به تصویب رساند. در ادامه بانکهای ایران و شرکتهای مرتبط با سپاه پاسداران به تحریم ها اضافه شدند. سر انجام دور جدیدی از تحریم ها توسط سازمان ملل، اتحادیه اروپا، آمریکا، کانادا و غیره از سال ۲۰۱۰ شروع شده است که شامل تعدادی از افراد حقیقی و تمامی بانکها، بخش انرژی، کشتیرانی، شرکتهای صادرات و واردات و غیره است.

[۵] خبر آنلاین - پنج دی ماه ۱۳۹۰

[۶] <http://www.reuters.com/article/2012/02/09/us-iran-wheat-idUSTRE8180SF20120209>

[۷] Losing Iraq: Insurgency and Politics. Stephen C. Pelletiere. Greenwood

۴۷-۴۸ pp. ۰-۲۷۵-۹۹۲۱۳-۶. ISBN ۲۰۰۷ Publishing Group,

[۸] Malcolm Byrne & Peter Kornbluh. «The Iran-Contra Scandal in Perspective». [۸]

WESTPORT PUBLIC SCHOOLS

[۹] ۹۷۸-۰-۰. Yale University Press. ISBN ۲۰۰۷ Treacherous Alliance. Trita Parsi.

978-0-300-12057-80 ۱۱۹ pp. ۳۰۰-۱۲۰۵۷-۸

[۱۰] بی بی سی فارسی - ۱۹ اسفند ۱۳۹۰

[۱۱] فرانسه برای بازپس گیری ۱۸ مأمور نظامی خود با سوریه مذاکره می کند

• به گزارش شبکه ولتر voltairenet.org

• Mondialisation.ca, Le 27 février 2012

[۱۲] "الشرق الاوسط" چاپ سعودی، برگردان از "العربیه نت" بخش فارسی ۸ اسفند ۱۳۹۰

[۱۳] <http://www.sipri.org/research/armaments/production/Top100/2010>

[۱۴] <http://www.bicc.de/>

[۱۵] ایسنا خبرگزاری دانشجویان ایران پنج اسفند ۱۳۹۰

[۱۶] <http://www.dw.de/dw/article/0,,15634860,00.html>

[۱۷] فرهاد شعبانی March 04, 2012

[۱۸] نقش «اولاف پالمه» و سوسیال دمکراتها در ساختن سازمان جاسوسی (IB) در کنار سازمان جاسوسی «سیپو» چیست؟ «IB» همچون شوراهای اسلامی محل کار فعالیت می کرد، یعنی بدنه آن در محل کار قرار داشت و از طریق این بدنه گزارش میکردند چه کسانی «کمونیست» هستند. این اشخاص سپس در لیست سیاهی قرار می گرفتند که تقاضای کار برای آنها در شرکتها و یا کارخانجات مهم امکان پذیر نمی شد. وجود چنین سازمان جاسوسی از طریق محل کار در موازی با سازمان جاسوسی کشور سوئد در سوم مای ۱۹۷۳ افشا شد.

[۱۹] درباره «کمیتة هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» 1384/4/2

[۲۰] چرا «چپ» «محسن حکیمی» را لباس «ضد کار مزدی می پوشاند؟! فعالین جنبش لغو کار مزدی فوریه ۲۰۱۲

خطوط اصلی مواضع:

۱. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط شده است. تنها یک آلترناتیو برای این سیستم وجود دارد: انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت.
۲. در عصر ما، طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی است و تنها این طبقه اجتماعی است که میتواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بریت سرمایه داری پایان دهد.
۳. بعد از آنکه سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شد، اتحادیه های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگانه های نظام سرمایه داری شدند. وظیفه اصلی اتحادیه ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.
۴. در عصر انحطاط و گندیدگی سرمایه، شرکت در نمایشات انتخاباتی و سیرک پارلمان تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی است. سرمایه داری دمکراسی و سرمایه داری دیکتاتوری دو روی همان سکه هستند، بربریت سرمایه داری.
۵. تمامی جنبش های ملی ضد انقلابی، بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستند. جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده در اختلافات امپریالیستی است.
۶. علت شکست انقلاب اکتبر، شکست موج انقلاب جهانی، مخصوصاً شکست انقلاب آلمان که منتهی به انزوای انقلاب اکتبر و سپس منجر به انحطاط آن شد.
۷. تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیستها، مائونیستها، تروتسکیستها و آنارشیستهای رسمی و غیره دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می کنند.
۸. کلیه دولتهای به اصطلاح "سوسیالیست" یا "کمونیست" که در شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و غیره بر سر کار آمدند تجلی شکل ویژه از بربریت سرمایه داری بوده و هستند، سرمایه داری دولتی.
۹. سازمان انقلابی پیشرو اول پرولتاریا را تشکیل میدهد و یک فاکتور فعال در تکامل و تعمیم آگاهی طبقاتی است. سازمانهای انقلابی تنها میتوانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند که وظیفه شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه رهبری سیاسی - یک قطب نمای سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای انقلاب کمونیستی هستند.

تعلق سیاسی:

مواضع، نظرات و فعالیت گرایشات سیاسی پرولتاری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر و درسهایی که سازمانهای سیاسی طبقه کارگر در طول تاریخ این طبقه کسب کرده اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه های خود را در اتحادیه کمونیستها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصاً جناح چپ انترناسیونال سوم و فراکسیونهایی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتاری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیونهای هلندی - آلمانی و بویژه فراکسیون چپ کمونیست ایتالیا میداند و از سنن چپ کمونیست دفاع می کند.